حیات وحش

گذشته و آینده پروژه تکثیر در اسارت یوزپلنگ ایرانی

مرتضی پورمیرزایی
حفاظتگر حیات‌وحش

پروژه تکثیر در اسارت یوزپلنگ آسیایی در استان سمنان، نتیجه سلسله جلساتی است که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ در معاونت محیط طبیعی سازمان حفاظت محیط زیست برگزار شد. موضوع اصلی این جلسات دو مسئله مشخص بود: ۱. یوزپلنگ‌های در اسارت پردیسان یعنی «کوشکی» و «دلبر» رو به پیری می‌رفتند و «ایران» به‌زودی بالغ می‌شد. با وجود ظرفیت موجود، هیچ‌گاه اقدام جدی و مؤثری برای تولید مثل آنها انجام نشده بود. ۲. شواهد علمی و میدانی نشان می‌داد جمعیت یوز در زیستگاه جنوبی کشور در آستانه انقراض محلی قرار دارد. به‌جز برادران یزد و یوز نر «آرش»، هیچ نشانه‌ای از حضور یوز ماده در جنوب وجود نداشت. کارشناسان حاضر در جلسات تلاش می‌کردند برای بدترین سناریو آماده شوند و درباره سرنوشت یوزهای جنوبی تصمیم بگیرند. تمام شواهد نشان می‌داد که یوز ماده در زیستگاه جنوبی وجود ندارد و بنابراین یکی از جدی‌ترین سناریوها، زنده‌گیری یوزهای نر و تلاش برای جفت‌گیری آنها با «دلبر» یا «ایران» در محیط کنترل‌شده بود. البته برخی معتقد بودند همه چیز در زیستگاه روبه‌راه است و نیازی به هیچ مداخله‌ای نیست. اما در میان موافقان مداخله، دو دیدگاه اصلی وجود داشت:

الف. انتقال یوزهای نر جنوبی به پردیسان: پیشنهاد این بود که یوزهای نر از طبیعت زنده‌گیری و به پردیسان منتقل شوند. هم‌زمان باید تأسیسات پردیسان تقویت و زمینه تکثیر در اسارت در تهران فراهم می‌شد. این طرح با چالش‌های جدی مواجه بود: تداخلات شهری و غیرطبیعی در پردیسان و مهم‌تر از آن، خارج‌کردن یوزهای وحشی از زیستگاه طبیعی. به نظر بسیاری از کارشناسان، این اقدام هم از نظر علمی و هم اخلاقی قابل دفاع نبود. پاسخ دقیق و محکم خانم حبیبی‌پور، معاون وقت اداره کل یزد، گویای همین نگاه بود: «امکانات را باید به زیستگاه ببریم، نه اینکه یوز زیستگاه را بیاوریم کنار امکانات».

ب. ایجاد فنس نیمه‌طبیعی در یزد: دیدگاه دوم که من و همکارانم از آن حمایت می‌کردیم، ساخت یک فنس وسیع در پناهگاه حیات‌وحش دره‌انجیر یزد برای شبیه‌سازی شرایط طبیعی زیستگاه بود. این تجربه پیش‌تر در آفریقای جنوبی برای دو یوز نر و یک یوز ماده در فنس پنج هزار هکتاری موفقیت‌آمیز اجرا شده بود. این روش به دلیل شبیه‌سازی وضعیت زیستگاه، امکان تزریق طعمه، آموزش شکار و طی‌کردن روند طبیعی انتخاب جفت و نهایتا رهاسازی در زیستگاه تاریخی، جذابیت بیشتری داشت. همچنین آمار جهانی نشان می‌داد نرخ موفقیت تکثیر یوز در اسارت نزدیک به صفر است، در حالی که نیمه‌اسارت می‌توانست شانس رهاسازی نسل بعدی را افزایش دهد. ما با همکاری اداره کل یزد و به صورت داوطلبانه طرح جانمایی فنس را آماده کردیم تا در صورت تصمیم نهایی سازمان، این کار آغاز شود. حتی بازدیدی با حضور آقای ظهرابی، معاون وقت محیط طبیعی سازمان، از سایت‌های مشابه آفریقای جنوبی در ابعاد پنج هزار، ۱۵ هزار و ۳۰ هزار هکتاری انجام شد. این بازدید به دعوت مؤسسه Ashia انجام شد. با وجود آماده‌بودن شرایط، فقط پنج روز پس از بازگشت از آفریقا، تغییرات مدیریتی رخ داد. عیسی کلانتری معاون جدیدی برای محیط طبیعی منصوب کرد و آقای ظهرابی مجبور به ترک پردیسان شد. این نقطه، سرآغاز تغییر مسیر تصمیم‌ها و انتقال روندها به پشت درهای بسته بود. به طور ناگهانی، پروژه نیمه‌طبیعی یزد متوقف و پروژه تکثیر در اسارت در سمنان آغاز شد؛ در فنسی کوچک، بدون امکانات کافی و بدون هیچ ارتباطی با بیش از یک سال جلسات کارشناسی. نکته عجیب این بود که استان سمنان هیچ‌گاه در این جلسات حضور نداشت، اما ناگهان میزبان یوزهای پردیسان شد. شرح اتفاقات در دوره دو معاون بعدی محیط طبیعی خارج از حوصله این یادداشت است و نیاز به بررسی جداگانه دارد. اما زمانی که آقای ظهرابی دوباره در دولت جدید به معاونت محیط طبیعی بازگشت، در اولین جلسه‌ای که با او داشتیم یادآور شدم که شرایط یوز، زیستگاه‌ها و دانش ما در سال ۱۴۰۳ کاملا متفاوت با سال ۱۳۹۸ شده است و نمی‌توان با همان نسخه‌های قبلی ادامه داد. امروز واقعیت چنین است:

• در تیر ۱۴۰۲ یکی از برادران یزد، احتمالا به دلیل کهولت سن (۱۳سالگی)، تلف شد. سایر برادران نیز در شرایط مشابه قرار دارند و احتمالا از دست رفته‌اند.

• از «آرش» تصویری تازه وجود ندارد. آخرین مشاهده مستند یوز در جنوب مربوط به تصویربرداری اخیر در مرز شمال شرقی نایبندان است که احتمالا ناشی از جابه‌جایی یوزها از جنوب توران بوده است.

• «کوشکی» از دست رفته، «دلبر» پیر شده و «ایران» به گفته منابع رسمی به دلیل خطای دامپزشکی قابلیت باروری خود را از دست داده است.

به بیان دیگر، نه دیگر یوز ماده جوانی در اسارت پردیسان وجود دارد و نه یوز نر جنوبی که نگران از دست رفتن ژن او باشیم. همه آن ژن‌ها احتمالا برای همیشه از بین رفته‌اند.

در این میان، سایت سمنان هیچ دستاوردی نداشته و زنده‌گیری «فیروز» که در ابتدا با توجیه نبود موافقت استان یزد صورت گرفت، اکنون بی‌ثمر مانده است. «آذر» و «توران» علی‌رغم پیگیری‌های زیادی که برای بازوحشی‌سازی دست‌کم یکی از آنها در میاندشت انجام دادیم، همچنان در اسارت‌اند. حتی یوز ماده‌ای که با نام‌های «ابریشم» یا «ماهور» شناخته می‌شود، با وجود رشد در کنار مادر و داشتن خوی طبیعی، همچنان در مرکز سمنان نگهداری می‌شود. این یوز که به بهانه سوءتغذیه زنده‌گیری شد همچنان بدون هیچ دلیل موجهی در اسارت نگهداری می‌شود و به نظر نمی‌رسد برنامه‌ای برای رهاسازی آن در دستورکار باشد. در همین سال‌ها، تجربه‌های جهانی مسیر دیگری را نشان داده‌اند: ● هند و زامبیا ثابت کرده‌اند که می‌توان یوزها را بدون نیاز به فنس به طبیعت بازگرداند. ● عربستان نشان داده اگر تکثیر در اسارت با تیم حرفه‌ای و اصول علمی انجام شود، امکان موفقیت وجود دارد.

سؤال اساسی اینجاست: وقتی شرایط یوز و سطح دانش ما نسبت به سال ۹۸ تغییر کرده، چرا همچنان بر روشی اصرار داریم که مبانی اولیه خود را از دست داده است؟ وظیفه حفاظتگران، به‌کارگیری دانش روز و تصمیم‌سازی چابک است، نه اصرار بر نسخه‌های قدیمی.

اکنون، علاوه بر نبود دستاورد، این پروژه یوزهای متعددی همچون «فیروز» و «پیروز و برادرانش» را در کنار منابع مالی زیادی قربانی کرده. در حالی که حتی تأمین گوشت یوزهای در اسارت همچنان با مشکل مواجه است، چگونه می‌توان به فکر پروژه‌های چند هزار هکتاری در چند استان بود؟ روشن است که ادامه این روند به معنی فشار بیشتر برای زنده‌گیری یوزهای وحشی از طبیعت خواهد بود؛ اقدامی که به جمعیت نحیف یوز آسیایی لطمه می‌زند. بدتر از همه اینکه هیچ‌گاه برنامه شفاف و مکتوبی درباره این پروژه منتشر نشده است. آنچه می‌بینیم بیشتر شبیه یک نمایش عمرانی برای پوشاندن ضعف‌ها در حفاظت زیستگاهی است. این در حالی است که زیستگاه‌ها به‌شدت نیازمند بودجه‌اند: تعداد محیط‌بانان و تجهیزات فاصله زیادی با نیاز واقعی دارد، مدیریت شترها هنوز راه‌حلی واقعی ندارد، زیستگاه‌های بینابینی حفاظت مؤثری ندارند، ایمن‌سازی جاده‌ها با سرعت ناامیدکننده پیش می‌رود و چشم‌انداز روشنی برای نجات یوز در طبیعت وجود ندارد. اکنون پرسش مهم این است: آیا سازمان حفاظت محیط زیست فراموش کرده که چرا این پروژه آغاز شد؟ وقتی دلایل اولیه از میان رفته و دلایل فراوانی برای شکست آن وجود دارد، چرا همچنان بر توسعه و تخصیص بودجه بیشتر اصرار دارد؟

هیچ شکی نیست که برای نجات یک گونه با شرایط یوز تمام سناریوهای ممکن باید مدنظر حفاظتگران باشد اما نه به بهای حذف مستمر یوزپلنگ‌ها از طبیعت برای یک پروژه «بدون برنامه مکتوب و شفاف». آیا وقت بازنگری نرسیده است؟

گزارش «شرق» از افزایش عناوین سهمیه‌های ورود به دانشگاه و جاماندن افراد عادی

ذخیره صندلی برای «خاص»ها

شرایط مبهم اعطای بورس، چه از نظر چگونگی دریافت و چه از نظر تعداد مشمولان، نشان‌دهنده ایجاد «سهمیه‌های جدید» در قالب اعطای بورسیه است

عکس: مرضیه موسوی/ ایرنا

محمدحسین موسوی: عنوان سهمیه‌های ورود به دانشگاه بیشتر شده، تا جایی که از آن به‌عنوان یک معضل یاد می‌شود. مدیران و سیاست‌گذاران آموزش کشور در دهه‌های اخیر سعی کرده‌اند به جای گسترش آموزش باکیفیت و افزایش تعداد دانشگاه‌های هم‌سطح با دانشگاه‌های برتر، از طریق ایجاد «سهمیه‌های متنوع» بحران‌های آموزش را بپوشانند. اما حالا این موضوع که از نظر سیاست‌گذاران قرار بود راه‌حل توسعه نامتوازن مدارس و دانشگاه‌ها باشد، تبدیل به بحرانی برای «آموزش» شده است. تصمیمات اخیر مانند رشد تعداد «بورس تحصیلی» با کمک‌گرفتن از نهادها و شرکت‌های صاحب سرمایه و پول، این بحران را عمیق‌تر کرده و به ابهامات موجود درباره عادلانه‌بودن یا عادلانه‌نبودن «کنکور» دامن زده است. نتیجه «تخصیص بورس» به این شیوه مبهم، باعث می‌شود که گروهی از دانشجویان خاص با برخورداری از بیشترین سطح امکانات رفاهی و مالی تشکیل شوند، درحالی‌که گروهی دیگر از حداقل‌ها هم برخوردار نباشند؛ اتفاقی که به ناامیدی تعداد زیادی از استعدادهای کشور برای رسیدن به صندلی دانشگاه و کسب آموزش باکیفیت منجر شده است.

سهمیه‌هایی در قالب جدید

بحران نابرابری در آموزش عالی، در آبان ۱۴۰۱ با تصویب «آیین‌نامه جامع اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان ایرانی» به اوج خود رسید. این آیین‌نامه که از سوی وزارت علوم دولت پیشین تصویب و لازم‌الاجرا شد، «۱۳ بورسیه جدید» را تعریف کرد، بورسیه‌هایی با عناوین «بورس فنی و مهندسی» با نام بورس شهید چمران، «بورس علوم پایه» با نام بورس شهید احمدی‌روشن، «بورس بنگاه‌های اقتصادی» با نام بورس شهید طهرانی‌مقدم، «بورس ابرار» با نام بورس شهید ابراهیم هادی، «بورس سرآمدان» با نام بورس شهید شهریاری، «بورس وطن» با نام بورس شهید سلیمانی، «بورس دانش» با نام بورس شهید فهمیده، «بورس مشاغل» با نام شهید رجایی، «بورس علوم انسانی» با نام علامه طباطبایی، «بورس سلامت» با نام دکتر کاظمی‌آشتیانی، «بورس هنر» با نام شهید آوینی، «بورس سال آخر» با نام بورس شهید فخری‌زاده و یک بورس نیز برای دانشجویان خارج از کشور با نام بورس شهید علم‌الهدی. در متن این آیین‌نامه، هدف بورس‌های «علوم پایه»، «علوم انسانی»، «فنی و مهندسی»، «سلامت» و «سال آخر»، تأمین هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی بیان شده است. برای بورس «ابرار»، جهت‌دهی به هزینه‌کرد خیرین هدف قرار گرفته. هدف «بورس دانش» هدایت و تشویق استعدادهای برتر نظام آموزش و پرورش به تحصیل در رشته‌های مهم اما مغفول‌مانده بر مبنای «اسناد بالادستی» است. برای «بورس مشاغل» تربیت منابع انسانی مناسب سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی و غیردولتی هدف است. هدف «بورس وطن» که به نام شهید سلیمانی ثبت شده، تربیت نیروی متخصص در کشور بر مبنای نظر شورای مرکزی بورس برای توسعه روابط علمی با دیگر کشورهاست. عنوان بورسی جدید جز خدماتی مانند پرداخت حقوق ماهانه، حمایت‌های مالی در زمینه تأمین خوابگاه و تضمین آینده شغلی، در مسیر قبولی در کنکور نیز به کمک دریافت‌کنندگان آمده است. درباره شرایط و فرایند دریافت این بورس‌ها، تنها یک صفحه «شرایط عمومی» در ماده‌ای به‌عنوان ماده ۴ ذکر شده که کلیاتی مانند ایمان و اعتقاد به مبانی دین اسلام و نظام جمهوری اسلامی، نداشتن سوءپیشینه کیفری و رعایت تقوا در گفتار و کردار را شامل می‌شود و دیگر توضیحاتی درباره روش یا شرایط جزئی پذیرش وجود ندارد. در دفترچه انتخاب رشته کنکور امسال بیش از هر بورس دیگری نام «بورس صنعت و مشاغل» دیده می‌شود. این عنوان در رشته‌های متعددی در دانشگاه‌های «تهران»، «امیرکبیر»، «خواجه نصیر»، «گیلان»، «نوشیروانی بابل»، «صنعتی اصفهان» و «دانشگاه علم و فناوری مازندران» دیده می‌شود. وقتی به دفترچه «پیوست» که گفته شده به شکل جزئی شرکت‌ها و دانشگاه‌های این بورسیه در آن مشاهده می‌شود، مراجعه می‌کنید، نام شرکت‌هایی مثل «همراه اول»، «آب‌آفرین سبز روناک»، «سپهر کیش» و... را می‌بینید که هرکدام بورسیه تحصیلی برای رشته‌هایی در یک یا چند دانشگاه ارائه می‌دهند. در دفترچه «پیوست انتخاب رشته» درباره شرایط اعطای بورس نیز توضیح دقیقی وجود ندارد. در این دفترچه به همان کلیات موجود در آیین‌نامه و همین‌طور شرط قبولی و به شرط معدل بالای ۱۶ و رتبه کنکور بین یک تا ۲۰ هزار که رتبه و معدل نه‌چندان سختی است، اشاره شده، همین‌طور گفته شده دریافت‌کنندگان این بورس به مدتی مشخص حین و پس از پایان تحصیل باید در شرکت‌ها به کار مشغول شوند. تنها نکته خاص و مهم بیان‌شده در «دفترچه پیوست» منوط‌بودن اعطای بورس به قبولی در مصاحبه‌های علمی، عقیدتی و اخلاقی است. برای سایر بورس‌ها نیز اگر به سایت «اداره کل بورس و اعزام دانشجویان» مراجعه کنید، با امکان ثبت درخواست برای دریافت «بورس شهید علم‌الهدی»، «بورس ابرار» و «بورس دانش» مواجه می‌شوید. در این سایت، در بخش شیوه‌نامه اجرائی هر بورس نیز فقط کلیات آمده و برخلاف بورس «صنعت و مشاغل» در «دفترچه پیوست» یا حتی خود «دفترچه انتخاب رشته» خبری از تعداد و دانشگاه‌هایی نیست که دارای این بورس‌ها هستند. شرایط مبهم اعطای بورس، چه از نظر چگونگی دریافت و چه از نظر تعداد دانشجویانی که این بورسیه‌ها به آنها می‌رسد، نشان‌دهنده ایجاد «سهمیه‌های جدید» در قالب اعطای بورسیه است؛ سهمیه‌هایی که این بار حتی فاقد «دستورالعمل» مشخص و اسناد در دسترس دست‌کم در مرحله پذیرش هستند. این «بورس‌ها» که در قبولی در رشته‌ها و دانشگاه‌های برتر نقش دارند، شائبه مهندسی و کنترل پذیرش‌های دانشگاهی به منظور کنترل دانشگاه ایجاد کرده‌اند؛ کنترلی که حتما در پیوند با «سرمایه» معنا می‌گیرد.

نمادبی‌عدالتی آموزشی

«سهمیه‌های دانشجویی» که در ابتدا با هدف کاهش نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی وضع شده بودند، حالا با رشد تعداد و سلیقه‌ای‌شدن‌شان، به نمادی از بی‌عدالتی آموزشی تبدیل شده‌اند. از دهه ۶۰ تا به حال، به شکل تصاعدی با رشد تعداد و عناوین سهمیه‌ها مواجهیم، از سهمیه ۲۵درصدی و پنج‌درصدی که در دهه ۶۰ و اوایل ۷۰ برای رزمندگان و ایثارگران تصویب شد تا سهمیه بومی‌گزینی و ایجاد تغییر در ماهیت در سهمیه ایثارگران در دهه ۷۰ و ۸۰ که اعتراضات زیادی را در همان دوره برانگیخت. روند رشد تعداد سهمیه‌ها در دهه ۹۰ با ایجاد سهمیه پنج‌درصدی بلاهای طبیعی برای مناطق زلزله‌زده یا سیل‌زده، سهمیه بسیج فعال و سهمیه بهیاران ادامه یافت. اما حالا «تخصیص سهمیه» به وضعیتی رسیده است که به گفته «علی جعفریان»، قائم‌مقام وزیر بهداشت: «۶۰ درصد دانشجویان علوم پزشکی با سهمیه وارد دانشگاه‌ها می‌شوند». این عدد در حالی اعلام می‌شود که نه وزارت علوم، نه وزارت بهداشت و نه سازمان سنجش در این سال‌ها هیچ وقت راضی به ارائه عدد دقیق پذیرش از طریق سهمیه‌ها و حتی سازوکار این پذیرش نشده‌اند. این نهادهای ذی‌ربط با افزایش ابهام در روش و تعداد اعطای سهمیه، زمینه فساد در پذیرش‌ها و همین‌طور فشار روانی بر متقاضیان را افزایش داده‌اند.

بازندگان کنکور

«سهمیه‌ها» فشار مضاعفی بر طبقات فرودست وارد می‌کنند؛ طبقاتی که به علت پولی‌سازی گسترده کنکور، از مسیر جامانده‌اند. صندلی‌هایی که به واسطه سهمیه‌ها اشغال می‌شوند، راه قبولی را نه برای رتبه‌های خوبی که از طریق هزینه‌کردهای گسترده مالی توانسته‌اند در رقابت کنکور به موفقیت برسند، بلکه برای گروهی که با حداکثر توان خود توانستند نهایتا رتبه‌هایی متوسط کسب کنند، سد می‌کند. «محیا» از فعالان آموزشی یکی از نهادهای مدنی در ایلام است و به «شرق» می‌گوید: «برای دانش‌آموزان کم‌بضاعت، شرکت در کنکور مانند حضور در رقابتی است که خود را در آن از قبل بازنده می‌بینند. ما هر سال برای شرکت در کنکور برای دانش‌آموزان، جلسات توجیهی می‌گذاریم و سعی می‌کنیم آنها را به شرکت در کنکور سوق بدهیم. اما بیشتر آنها در اطراف خودشان برادر، خواهر یا دوستی دارند که در کنکور شرکت کرده و نتوانسته به موفقیت برسد. با مشاهده مکرر این موارد انگیزه‌ای برای درس‌خواندن ندارند». این دانش‌آموزان، به طور مداوم درباره سهمیه‌ها و هزینه‌های درس‌خواندن در دانشگاه می‌شنوند: «والدینی که ترجیح می‌دهند فرزندان‌شان کار کنند و در هزینه‌های زندگی، کمک‌حال‌شان باشند، همواره درباره شرایط سخت ورود به دانشگاه صحبت می‌کنند، مجموع این مسائل دانش‌آموزان را برای ادامه تحصیل ناامید می‌کند». «محیا» که خود دانشجو است، از تجربه قبولی یکی از دانش‌آموزان کم‌بضاعت مؤسسه‌شان می‌گوید که به علت مسائل مالی نتوانست به دانشگاه برود: «ما یک دانش‌آموز پسر داشتیم که به‌سختی توانسته بودیم پدرش را راضی کنیم تا در کنکور ثبت‌نام کند. پدر شرط گذاشته بود پسرش تنها می‌تواند به رشته‌های پول‌ساز مثل روان‌شناسی و حقوق در دانشگاه ایلام یا اطراف آن برود. او یک سال با شرایط سخت درس خواند و توانست رتبه ۲۷۰۰ در رشته انسانی بیاورد. اما وقتی نتایج آمد، شبانه یکی از دانشگاه‌ها قبول شد و به علت هزینه‌های بالا، با اینکه گفته بودیم خودمان هزینه‌های تحصیل را پرداخت می‌کنیم، پدر به او اجازه رفتن به دانشگاه را نداد. حالا او در یک کارگاه ساختمانی کار می‌کند». «محیا» می‌گوید که این دانش‌آموز علت قبول‌نشدن خود در دانشگاه را وجود «سهمیه‌ها» می‌داند؛ همین تجربه ناموفق منجر شد تا خانواده اجازه ادامه تحصیل به خواهرش را ندهد.

سهمیه‌ها به چه کسانی داده می‌شود؟

«حسین» از دیگر فعالان مدنی حوزه آموزشی مناطق کم‌برخوردار است. او هم در کنکور سال ۹۸ رتبه‌ای دورقمی کسب کرد و از همان زمان به صورت مجازی پشتیبان و مشاور کنکور دانش‌آموزان کم‌بضاعت این مؤسسه است: «گاهی نمی‌دانم وقتی این بچه‌ها از سهمیه‌ها حرف می‌زنند، باید چه پاسخی بدهم که ناامید نشوند». از نگاه او، «سهمیه» فارغ از عدد و میزان واقعی‌اش، تبدیل به یک معضل و رنج ذهنی شده است: «حداقل پنج سال است به دانش‌آموزان مشاوره می‌دهم و در مسیر کنکور همراهی‌شان می‌کنم. وقتی در تمام سال‌ها از من درباره اینکه آیا با وجود سهمیه، می‌توانیم در دانشگاه‌ها و رشته‌های خوب قبول بشویم یا نه، می‌پرسند، نمی‌توانم بگویم که این حرف‌ها نادرست است». «حسین» می‌گوید که سهمیه‌ها باید شفاف شود: «حداقل بگویند چه میزان سهمیه به چه کسانی به چه شکلی داده می‌شود و چه ظرفیتی از طریق سهمیه پر خواهد شد تا بشود برنامه‌ریزی دقیق‌تری داشت. برای یک دانش‌آموز که در سخت‌ترین شرایط یک سال از نوجوانی‌اش را پای درس‌خواندن می‌گذارد خیلی سخت است که ببیند در نهایت در رشته و دانشگاهی که می‌خواست قبول نشده آن هم با وجود اینکه رتبه و تلاش مناسبی داشته است. در این شرایط بدیهی است که او سهمیه‌ها را علت این موضوع بداند». این فعال آموزشی معتقد است اگر قرار بر وجود سهمیه یا بورسیه است، باید به این دانش‌آموزان تعلق بگیرد: «فردی که در تهران در مدرسه غیرانتفاعی درس می‌خواند یا کسی که خانواده‌اش کاملا از تحصیل او حمایت می‌کند، چرا باید در شرایطی که دانش‌آموزان دیگری در مناطق کم‌برخوردار حتی گاهی از داشتن خودکار و مداد محروم‌اند، از سهمیه استفاده کند؟».

۱۶ درصد از صندلی‌ها؛ «سهمیه جانبازان و ایثارگران»

«تهمتن برومند»، پژوهشگر حوزه علوم اجتماعی و نابرابری‌های اجتماعی است. او معتقد است مسئله سهمیه‌ها در ایران با توسعه‌نیافتگی مناسب آموزش عالی در ارتباط است: «در ایران به علت اینکه دولت در ۱۰۰ سال گذشته همیشه مرکزگرا بوده و نتوانسته در سطح ژئوپلیتیک زیرساخت آموزش عالی را توسعه دهد، دست به توزیع و ایجاد سهمیه زده است. در آزمون کنکور، فاصله بین متقاضیان منطقه یک نسبت به منطقه دو و منطقه دو نسبت به منطقه سه، ۵۰۰ تا ۶۰۰ نمره خام تراز است. البته این آمار تا سال ۹۸ را شامل می‌شود. اگر در آزمون کنکور این تقسیم‌بندی مناطق کنار گذاشته شود، تمام دانشگاه‌های رقابت‌پذیر به علت این اختلاف تراز پر از متقاضیان منطقه یک می‌شود، برای پوشش این مسئله که ناشی از مشکل ساختاری در آموزش ایران است، سهمیه مناطق را در کنار دیگر سهمیه‌ها پایه‌ریزی کرده‌اند». او درباره روش توزیع سهمیه‌ها هم توضیح می‌دهد و می‌گوید: «مکانیسم توزیع سهمیه در ابتدا براساس یک بومی‌گرایی تعیین شده است، مثلا تعیین شده که ۲۰ درصد سهمیه رشته‌های برتر یک دانشگاه باید برای افراد بومی اختصاص داده شود، بر سر تعیین این وضعیت هم درگیری وجود دارد و فقط در دو تا سه سال اخیر فرایند این تخصیص ظرفیت عمومی شده است. پس از این ۲۰ درصد، دو سهمیه ۲۵ درصد و پنج درصد که برای جانبازان و ایثارگران است، تعیین‌تکلیف می‌شود، این سهمیه نیز به این صورت است که به شرط کسب ۷۰ درصد نمره توسط متقاضی، ۲۵ درصد و در کنار آن پنج درصد از ۸۰ درصد ظرفیت باقی‌مانده، به شرط کسب نمره تعیین‌شده، به این افراد می‌رسد؛ به عبارتی نزدیک به ۱۶ درصد از کل صندلی‌ها مختص به سهمیه جانبازان و ایثارگران است و معمولا کسانی که نمره مورد نیاز برای استفاده از این سهمیه‌ها را دریافت می‌کنند، خود دارای رتبه‌های رقابتی هستند و نهایتا پنج تا شش نفر با این سهمیه‌ها وارد دانشگاه‌های برتر می‌شوند». پس از تعیین‌تکلیف این سهمیه‌ها، ۶۴ درصد باقی‌مانده از ظرفیت دانشگاه‌ها بر مبنای مناطق سه‌گانه تقسیم می‌شود؛ مناطقی که بر اساس میزان توسعه آموزش عمومی تعیین شده است: «مناطق سه‌گانه به صورت یک ضریب به نمره تراز متقاضیان اعمال می‌شود و هدف آن کاهش تأثیر توسعه‌نیافتگی مدارس و آموزش عمومی کشور است. وجود سهمیه در ایران به علت توسعه نیافتگی مناسب مدارس باکیفیت در سطح کشور است».

دانشگاه برای پولدارهاست!

برومند که در حوزه نظام آموزش ایران پژوهش کرده، معطوف‌کردن انتقادات به «سهمیه‌ها» را ساده‌سازی وضعیت موجود می‌داند: «مطالبه اصلی باید این باشد که چرا تعداد بیشتری دانشگاه‌های باکیفیت نداریم؟

ادامه در صفحه ۱۱

سلامت

فرار ۳۰ هزار پزشک از درمان

خبرآنلاین: رئیس سازمان نظام‌پزشکی کشور می‌گوید: «در آزمون دستیاری امسال، تنها ۱۰ درصد ظرفیت رشته طب اورژانس، ۲۲ درصد رشته اطفال، ۳۲ درصد رشته بیهوشی و ۱۵ درصد رشته عفونی پر شده است. این در حالی است که ما ۱۰۴ هزار پزشک عمومی داریم، اما این پزشکان تمایلی به ورود به این رشته‌های تخصصی ندارند». بر اساس اعلام محمد رئیس‌زاده، طبق آخرین آمار سازمان نظام پزشکی، هم‌اکنون ۱۰۴ هزار پزشک عمومی در کشور فعال‌اند و حدود ۷۰ هزار دانشجوی پزشکی در حال تحصیل‌اند. با احتساب افزایش ظرفیت پذیرش دانشجوی پزشکی، مجموع پزشکان عمومی و دانشجویان پزشکی به حدود ۱۹۰ هزار نفر می‌رسد. نکته قابل‌توجه این است که در ۴۵ سال گذشته، ظرفیت پذیرش دانشجوی پزشکی تا سال ۱۴۰۰ به ۸۵۰۰ نفر در سال رسیده بود، اما در سه سال اخیر این عدد به حدود ۱۶ هزار نفر افزایش یافته و این یعنی ظرفیت پذیرش در این سه سال به‌اندازه کل ۴۵ سال گذشته رشد کرده است.

او ادامه می‌دهد: «مشکل اصلی ما کمبود متخصص در برخی رشته‌های کلیدی مانند کودکان، بیهوشی، طب اورژانس، عفونی و حتی رشته‌های جراحی و جراحی زنان است. مثلا در آزمون دستیاری امسال، تنها ۱۰ درصد ظرفیت رشته طب اورژانس، ۲۲ درصد رشته اطفال، ۳۲ درصد رشته بیهوشی و ۱۵ درصد رشته عفونی پر شده است. در حالی‌که بیش از صدهزار پزشک عمومی داریم، اما این پزشکان تمایلی به ورود به این رشته‌های تخصصی ندارند. از سوی دیگر، فشار زیادی برای افزایش ظرفیت پذیرش پزشک عمومی وجود دارد، درحالی‌که وزارت بهداشت اعلام کرده زیرساخت‌های لازم برای این افزایش وجود ندارد. این نگاه نامتعادل و غیرمنطقی به دو مقوله پزشک عمومی و متخصص، نظام سلامت را دچار مشکل کرده است». رئیس‌زاده در ادامه به مهاجرت پزشکان اشاره می‌کند: «هنوز آمار دقیقی در این مورد نداریم، اما این روند به‌تدریج در میان متخصصان هم در حال شکل‌گیری است. برخی متخصصان به دلیل تأمین‌نشدن از نظر مالی، زندگی‌شان با درآمد تخصصی تأمین نمی‌شود و به سمت مشاغل دیگر می‌روند. البته این موضوع در میان متخصصان هنوز فراگیر نشده، اما زنگ خطری است که باید صدای آن را زودتر شنید». به گفته رئیس سازمان نظام پزشکی، مسئله کمبود پزشک در برخی مناطق کشور مرتبط با این پدیده است: « دو دلیل اصلی برای این کمبود وجود دارد: اول، توزیع نامناسب پزشکان در کشور است؛ حدود ۴۲ درصد متخصصان ما در پنج کلان‌شهر متمرکزند و در برخی رشته‌های تخصصی، تا ۵۰ درصد متخصصان در تهران ساکن هستند. این توزیع نامتعادل باعث کمبود پزشک در مناطق محروم می‌شود. دوم، شرایط ماندگاری متخصصان در شهرهای کوچک مناسب نیست. وقتی دوره طرح پزشکان تمام می‌شود، بسیاری ترجیح می‌دهند به کلان‌شهرها یا مراکز استان‌ها مهاجرت کنند». او ادامه می‌دهد: «علاوه بر این، در برخی رشته‌ها ورودی به دوره‌های تخصصی کاهش یافته و در برخی دیگر، نیاز کشور بالاست، اما سامانه تربیت نیروی متخصص به سقف ظرفیت خود رسیده است. برای مثال، تربیت جراح مغز و اعصاب بسیار پیچیده و زمان‌بر است و نمی‌توان به‌سادگی ظرفیت آن را افزایش داد».

اطلاعیه تاسیس انجمن صنفی کارفرمایی
آموزشگاههای فنی و حرفه ای صنایع دستی (بافت) شهر تهران
به استناد ماده ۱۳۱ قانون کار و آیین نامه مصوب ۸۹/۰۸/۰۳ هیئت وزیران، انجمن صنفی با عنوان فوق در شرف تاسیس می باشد.
کلیه کارفرمایان شاغل در صنف مزبور در صورت تمایل به عضویت، از تاریخ انتشار این اطلاعیه ظرف مدت هفت روز درخواست کتبی خود را به نشانی: خیابان آذربایجان، بین خوش و قصرالدشت، سر کوچه تمدن، پلاک ۱، آموزشگاه گنجینه پاشایی تلفن ۰۹۱۲۵۴۸۴۳۹۴ پاشای ارسال یا فاکس نمایند.
هیات موسس: ۱ - راحله پاشایی ۲ - افسانه تراب ترکی ۳- شیرین نعلبندی

آگهی دعوت به مجمع عمومی فوق العاده
شرکت تجارت الکترونیک آلتون
شماره ثبت ۴۱۸۷۲۹ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۷۰۴۲۶۲
بدینوسیله از کلیه شرکا شرکت تجارت الکترونیک آلتون دعوت به عمل می آید تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده که درتاریخ ۱۴۰۴/۰۷/۱۲ ساعت۱۰ صبح در محل شرکت تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.
دستور جلسه : تعیین تعداد اعضای هیات مدیره
هیات مدیره

برگ سبز/ سند کمپانی خودرو پراید صبا جی تی ایکس مدل ۱۳۸۱
به شماره پلاک ۸۳ن۳۷۲ ایران ۳۳
شماره موتور: ۰۰۳۴۲۵۰۵
شماره شاسی: S۱۴۱۲۲۸۱۸۰۶۵۹۱
به نام **اکبر جعفرپور** مفقودگردیده
و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز و سند کمپانی کوئیک آر نقره ای مشکی مدل ۱۴۰۲
به شماره پلاک ۳۳ ص۷۴۵ ایران ۸۴
شماره شاسی : NAPX۲۱۲AAP۱۱۷۱۶۶۲
و شماره موتور: M۱۵۹۸۸۴۴۲۵
به نام مرتضی چاوشی یزدی با وکالت محمد افرازناروئی فرزند حسین با کد ملی ۳۰۳۱۶۵۷۹۵۰ در ۱۴۰۴/۰۶/۲۲ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

www.sharghdaily.ir